

نوع مقاله: ترویجی

معناشناسی هم‌زمانی واژه «قانت» در قرآن کریم

zibamasjedi@gmail.com

ghshariatii@gmail.com

heidarzade.n@qhu.ac.ir

زهرا مسجیدی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث

غلام‌محمد شریعتی / دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ناصر حیدرزاده / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴

چکیده

واژه «قانت» از واژگان مهم و کلیدی در نظام معنایی قرآن کریم است که بسامد تکرار نسبی آن نماد اهمیت و جایگاه معنایی مهم آن در شبکه مفهومی کتاب خداوند است. این نوشتار می‌کوشد ضمن تحلیل جایگاه واژه «قانت» در قرآن کریم با استفاده از روش معناشناسی توصیفی و هم‌زمانی، مفهوم این واژه را تبیین و مؤلفه‌های معنایی آن را از قرآن کریم استخراج کند. حاصل این تحقیق نشان می‌دهد که قانت در کاربرد و حیاتی بر محور هم‌نشینی با واژه‌هایی مانند الله، اسلام، ایمان، صالح، شرک و نشوز رابطه معنایی دارد و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی با برخی از آنها تقابل معنایی دارد. بر محور جانشینی نیز با واژه‌هایی مثل اواب، تسلیم، اطاعت، عبودیت، خشوع و اخبات در یک حوزه معنایی قرار گرفته است. مفهوم محوری در تحلیل مؤلفه‌ای این واژه، «اطاعت» است که در کنار آن می‌توان از مفاهیم دیگری مانند «اختصاص به خداوند»، «تسلیم»، «عبودیت»، «خشوع»، «عدم تکبر» و... یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، معناشناسی هم‌زمانی، قانت، هم‌نشینی، جانشینی.

مقدمه

معناشناسی یک واژه، دو مرحله کلی و بنیادی وجود دارد: نخست معنای دقیق یک واژه را در پرتو هم‌نشینی آن با واژگان دیگر می‌توان به‌دست آورد. البته گاهی خود متن نیز به توصیف لفظی واژه می‌پردازد و از این طریق می‌توان به ویژگی‌ها و خصوصیات واژه دست یافت و این یکی از بهترین روش‌ها برای دریافت معنای واژه‌هاست (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۵۵). دوم، توجه به واژه‌های مترادف، جانشین و متضاد یک واژه است که در رسیدن به معنای حقیقی آن یاری می‌دهد؛ چراکه واژه‌های مترادف، هر کدام برای خود معنای خاص و کاربرد ویژه‌ای دارند و می‌توان از آن نکته‌های زیادی استخراج کرد و از طریق این واژه‌ها شبکه‌ای معنایی تشکیل داد که ما را به معنای واژه مورد نظر رهنمون می‌سازند و در نتیجه با مطالعه تمام واژه‌های مهم یک پاره گفتار با این رویکرد معنای نهایی و مراد صاحب از خلال واژگان به‌کاررفته آشکار خواهد شد.

لازم به ذکر است که برای هر واژه کلیدی به‌طور کلی دو معنای اساسی و نسبی قابل تصویر است. معنای اساسی برای هر کلمه همواره ثابت است و کلمه به‌صورت جدا از سایر کلمات بر آن معنا دلالت می‌کند؛ اما معنای نسبی آن معنایی است که کلمه در یک نظامی از مفاهیم و معانی و با توجه به وضع خاص و روابط و نسبت‌های آن با سایر تصورها و مفاهیم، افاده می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۵). در معناشناسی هم‌زمانی قرآن کریم سعی بر این است تا با تحلیل معنای نسبی واژگان کلیدی در پرتو روابط آن با واژگان دیگر در دو سطح هم‌نشینی‌ها و جانشین‌ها، به کشف مراد خداوند از آیات بپردازد؛ زیرا کلمات و مفاهیم در قرآن کریم، تنها و جدا از کلمات دیگر به‌کار نرفته؛ بلکه معنای محسوس و ملموس این کلمات برآیند مجموع دستگاه ارتباطاتی آنها با یکدیگر است (همان، ص ۶۵). از این‌رو، واژگان کلیدی قرآن به‌سبب پیوستگی و ارتباطی که با هم دارند، میدان‌های معناشناختی را بر مدار یک واژه کانونی شکل می‌دهند (همان، ص ۲۸).

مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش معناشناسی هم‌زمانی و توصیفی به تبیین و تحلیل معنای واژه «قانت» و کشف میدان معنایی آن در قرآن کریم بپردازد و مؤلفه‌های معنایی آن را استخراج کند. براساس بررسی‌ها و جست‌وجوهای انجام‌شده، نگاشته‌ای مستقل درباره معناشناسی این واژه یافت نشد؛ گرچه برخی نگاشته‌ها از جمله

قرآن کریم که وحی و کلام الهی است، مهم‌ترین منبع استنباط آموزه‌های معرفتی انسان مسلمان در کنار میراث عظیم و گران‌بهای احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ به‌شمار می‌رود. از این‌رو، فهم و تفسیر صحیح آن، جایگاهی عظیم در اندیشه دین‌پژوهان داشته و دارد. محققان علوم دینی در ادوار گوناگون تاریخی کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از کارآمدترین و جدیدترین شیوه‌ها راهکارهای استواری را در فهم قرآن به‌کار گیرند تا پاسخگوی نیازها و شبهات عصر خویش باشند؛ زیرا براساس کلام امیرمؤمنان علی ﷺ که می‌فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِه...» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مجلسی، ۱۴۲۳ق، ج ۵۳، ص ۳۹)، قرآن متعلق به همه قرون و اعصار است و در هر زمان و مکانی می‌توان نکات جدید و بدیعی از آن به‌دست آورد. شیوه‌های گوناگونی که مفسران در تفاسیر خود به‌کار بسته‌اند، نشان از تلاش گسترده در این مسیر دارد. امروزه نیز روش‌ها و رویکردهای جدید علوم و مطالعات میان‌رشته‌ای در مطالعات و تحقیقات قرآنی مورد توجه بوده و در این میان دانش معناشناسی نیز که خود جنبه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی است (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۳۸)، برای کشف میدان‌های معنایی آیات قرآن کریم بیش از همه مورد استفاده قرار گرفته است.

معناشناسی (semantics) که اصطلاحاً به علم مطالعه معنا اطلاق می‌شود (پالمر، ۱۳۹۵، ص ۱۳). در گذر تاریخ پرفرازونشیب خود از یک نگاه با دو رویکرد مورد بحث قرار گرفته است: الف: رویکرد در زمانی و تاریخی که به مطالعه تغییراتی می‌پردازد که در گذر زمان بر واژه‌های خاص در یک نظام زبان حادث می‌شود. ب: روش هم‌زمانی و توصیفی که هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح کرده و گونه‌های پیوند زبانی را از طریق ترسیم حوزه‌های معنایی آنها در بافت زبان بررسی می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۳۲).

معناشناسی هم‌زمانی با نگاه ساختارگرایانه در قرآن کریم بر پایه هم‌نشینی و جانشینی واژگان و فهم ارتباط شبکه‌ای و نظام‌مند مفاهیم متقابل استوار است که از این رهگذر کشف معنای دقیق و ظریف‌تری از واژگان در نظامی روشمند حاصل می‌شود. براین‌اساس برای

(بقره: ۲۳۸)، قنوت به طاعت تشریحی معنا شده است.

۲. بررسی هم‌نشین‌های واژه «قانت»

واژه «قانت» و مشتقات آن در قرآن کریم جمعاً ۱۳ مورد و در ۱۲ آیه به صورت مشتقات اسمی و فعلی به کار رفته است. در میان کاربردهای ماده «قانت» در قرآن کریم، پرسامدترین مفاهیم هم‌نشین این ماده، به ترتیب عبارتند از: الله، اسلام، ایمان، قیام (قوموا)، صالح، خشوع، ربّ. و برخی از واژه‌های مهم دیگر نظیر «سجود»، «رکوع»، «تصدیق»، «عبادت» و «تائبات» نیز هر کدام یک‌بار در سطح هم‌نشینی با ماده «قانت» به کار رفته‌اند. در میان واژه‌های یادشده پرکاربردترین هم‌نشین «قانت»، کلمه «الله» است که علاوه بر آن صفت «ربّ» نیز یک‌بار با ماده «قانت» هم‌بند شده است.

به‌منظور کشف مؤلفه‌های معنایی واژه «قانت» به بررسی پرکاربردترین و کلیدی‌ترین هم‌نشین‌های معنایی آن بسنده می‌کنیم.

۱-۲. الله

این واژه در چهار آیه شریفه در سطح هم‌نشینی صریح با ماده «قانت» به کار رفته و در دو آیه در قالب ضمیری که مرجع آن «الله» است استعمال شده است.

لفظ «الله» از اسامی خاص و مشهورترین و جامع‌ترین نام خداوند است. واژه «الله» از ماده «إله» بر وزن فعال به معنای مألوه و معبود است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶ ص ۲۲۲۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۷، ماده أله)؛ یا از ماده «إله» به معنی کسی است که بنده وقتی درباره صفات او تفکر می‌کند دچار تحیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ماده اله).

هم‌نشینی این واژه با «قانت» و بسامد تکرار آن، نشانه اهمیت و مفهوم متعالی آن است. در نظام معنایی قرآن که تمام معارف آن بر محوریت توحید و ربوبیت الهی دور می‌زند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲-۲۴)، قنوت به مفهوم اطاعت توأم با خضوع و تذلل تنها در برابر «الله» که مالک و مدبر تمام هستی است، ارزش دارد، بنابراین هم‌بندی قنوت با اسم مبارک «الله» تداعی بخش معنایی نسبی است که به لحاظ وسعت، کل جغرافیای نظام تکوین و تشریح را دربر می‌گیرد؛ همچنان که در نظام تکوین تمام موجودات عالم هستی تنها در برابر خدوند متعال و

مقاله «قانت در قرآن» (کوثری، ۱۳۹۴) و نیز مقاله «قنوت» (بشیرزاده و زارعی‌نژاد، ۱۳۹۳) در این باره به چشم می‌خورند؛ اما هر دو به شیوه سنتی به مفهوم‌شناسی و تفسیر واژه در قرآن پرداخته‌اند و از به کارگیری اصول معناشناسی در فهم واژه بی‌بهره‌اند. حال آنکه در این پژوهش از بُعد معناشناسی به مطالعه واژه «قانت» در قرآن پرداخته شده است.

۱. مفهومی‌شناسی واژه «قانت»

واژه «قانت» از ماده «قت» به معنای «اطاعت کردن» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ق؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ق؛ تهانوی، بی‌تا، ماده قنت)؛ «اطاعت با خضوع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ق، ماده قنت)؛ یا «اطاعت همراه با خشوع» آمده است (زمخشری، ۱۹۷۹، ماده قنت). معانی دیگری که ظاهراً بیان مصادیق و موارد استعمالی واژه است، همگی به همین اصل برمی‌گردد. برای نمونه/بن‌منظور معنای «امساک از کلام در نماز، دعا در نماز، خشوع، عبادت، قیام، طول قیام و...» را برای این واژه ذکر کرده که همگی از مصادیق «اطاعت» به‌شمار می‌روند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ق، ماده قنت). به عبارت دیگر، هرگونه استقامتی در راه دین به‌سبب دربرداشتن مفهوم «اطاعت» قنوت نامیده می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۱). برخی، علاوه بر معانی فوق، معنای «عبودیت» را از معنای قانت برشمرده‌اند (معمربن مثنی، بی‌تا؛ طریحی، ۱۳۷۵، ماده قنت).

«قنوت» در اصطلاح فقهی و شرعی خود به معنای دعا و ثنا در پیشگاه خداوند در موضع خاصی از نماز است (ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۸۷) و به این معنا در قرآن به کار نرفته است. بررسی مشتقات «قنوت» در قرآن کریم نشان می‌دهد که مفسران نیز این واژه را به معنای اطاعت، انقیاد و فرمانبرداری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۹؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۰)، یا اطاعت توأم با خضوع برای خدای سبحان معنا کرده‌اند که شامل عبادات و اقسام اطاعت‌ها می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۲). برخی از محققان علوم قرآنی «قنوت» را مشتمل بر دو قسم تکوینی و تشریحی دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۳۲۴)؛ برای نمونه در آیه «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ» (روم: ۲۶) با استناد به قرینه سیاق «قانتون» به طاعت و فرمانبری تکوینی موجودات در برابر خداوند متعال اشاره دارد و در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»

اگر در برخی از آیات سخن از قنوت و انقیاد در برابر پیامبر ﷺ به میان آمده است: «وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (احزاب: ۳۱)؛ چون اطاعت از پیامبر در طول اطاعت و انقیاد خداوند است؛ چنان که در سوره «نساء» می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء: ۸۰).

۲-۲. اسلام

اسلام از ماده سلم به معنای انقیاد و تسلیم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ صاحبین عباد، ۱۴۱۴ق، ماده سلم) و اظهار خضوع در برابر امر الهی است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ماده سلم).

در قرآن کریم نیز اسلام به معنای لغوی آن، یعنی تسلیم شدن و گردن نهادن به کار رفته است. قرآن کریم دینی را که به سوی آن دعوت می‌کند از این رو، اسلام نامیده است که برنامه کلی آن تسلیم شدن و گردن نهادن انسان به خواست و دستورات خدای متعال است؛ و اولین کسی که دین خدا را اسلام و پیروان آن را مسلمان نامید، حضرت ابراهیم بود (بقره: ۱۲۸؛ حج: ۷۸؛ طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۰). تفاوت اسلام و ایمان در این است که اسلام قائم به زبان و اعضا است و به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن در برابر دستورات الهی است. تسلیم شدن زبان به این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که هرچه خدا دستور می‌دهد، ظاهراً انجام دهد؛ چه اینکه واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید، داشته باشد و یا نداشته باشد. این اسلام آثاری دارد که عبارت است از محترم بودن جان و مال، و حلال بودن نکاح وارث او؛ اما مفهوم ایمان قائم به قلب و از قبیل اعتقاد و تصدیق قلبی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۲۹). بنابراین اگر اظهار خضوع و انقیاد در برابر احکام الهی توأم با تصدیق و باور قلبی باشد، به آن ایمان و به شخصی که چنین باوری داشته باشد مؤمن گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده سلم).

در نگاه تاریخی، عرب‌ها هنگامی فعل «اسلم» را به کار می‌بردند که شخص از چیزی که برای او بسیار عزیز و گران‌بها بود، دست می‌کشید و آن را به دیگری که خواستار آن بود وامی‌گذاشت؛ و اگر این شیء گران‌بها خود انسان باشد، به معنای تسلیم بی‌قید و شرط و اطاعت محض است. «اسلام» یا فعل «اسلم»، در اصل و ابتدا به این معنا بوده که کسی خود را تسلیم اراده خداوند کرده و تنها تکیه و اعتمادش به او باشد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵۶).

فرمان او مطیع و خاضع اند: «... لَهْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهْ قَائِتُونَ» (بقره: ۱۱۶). در نظام تشریح نیز اطاعت‌پذیری از خداوند و خضوع در برابر فرمان او تنها معیار کسب کرامت انسانی است. خداوند در قرآن متقین را با اوصافی توصیف می‌فرماید که از جمله آنها صفت قانت است (آل عمران: ۱۷-۱۵). یعنی تقوا، که در آیه ۱۳ «حجرات» تنها ملاک کرامت اکتسابی انسان دانسته شده است؛ در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که او افزون بر صبر و صداقت، انفاق و استغفار در سحرگاهان، در برابر خداوند نیز فرمانبردار و خاضع باشد: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُتَّقِينَ وَالْمُسْتَعْتِرِينَ بِاللَّيْلِ بِأَلْسِنِهِمْ» (آل عمران: ۱۷). در برخی از آیات حضرت ابراهیم با صفت قانت توصیف شده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۰)؛ زیرا او بنده مطیع خدا بود و همواره در خط مستقیم الهی قرار داشت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۴۴۹).

در بینش قرآنی انقیاد و اطاعت زمانی مطلوب و پسندیده است که تنها در برابر خدا باشد؛ اعم از اینکه اطاعت و انقیاد در برابر دستورات تشریحی الهی باشد: «وَقَوْمًا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸)، یا انقیاد تکوینی باشد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهْ قَائِتُونَ» (روم: ۲۶). مراد از اطاعت با خضوع، آن گونه که از سیاق به دست می‌آید، اطاعت تکوینی است، نه اطاعت از دستورات شرعی؛ زیرا دستورات شرعی گاهی نافرمانی می‌شود و درباره‌اش نمی‌توان گفت: «كُلُّ لَهْ قَائِتُونَ»؛ همه و همه در برابر او مطیع و خاضعند. مردا از «کل» لزوماً جن و انس و ملک است و همه مطیع اسباب تکوینی هستند؛ اما ملائکه که جز خضوع اطاعت ندارند؛ و اما جن و انس، آنها هم منقاد و مطیع علل و اسباب تکوینی هستند؛ هرچند که دائماً نقشه می‌ریزند که اثر علتی از علل و سببی از اسباب تکوینی را لغو کنند؛ ولی برای رسیدن به این منظور، باز متوسل به علت و سببی دیگر می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۰). اساساً خود علم و اراده و اختیار جن و انسان از اسباب تکوینی است؛ پس در هر حال مطیع تکوین هستند. بنابراین در عالم تکوین تنها مؤثر خداست و آنچه که علل خارجی‌اش تمام و نیز توأم با خواست و مشیت الهی باشد، تحقق پیدا می‌کند؛ و اما از آنچه را که جن و انس بخواهد تنها آن موجود می‌شود که خداوند خواسته باشد؛ پس مالک همه آنان و آنچه را که مالکند، خداست (همان).

می‌توان در سایر واژه‌های حوزه معنایی «فروتنی» و «خضوع» یافت. یک مسلمان کسی است که جرأت اقدام کردن به این جهش را داشته و تنها پس از اسلام است که مفاهیمی همچون «طاعت» و «فروتنی» و «فرمانبرداری» شروع به آشکار شدن می‌کنند و دارای معنای واقعی دینی می‌شوند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵۷-۲۵۸). در حقیقت، مسلمان واقعی بودن یک فرد مستلزم آن است که او انسانی باشد که از همه خودپسندی و غرور خویش دست کشیده و در برابر خداوند که پروردگار و مالک اوست، حالت خضوع و اطاعت و فروتنی، همچون یک خدمتگزار و عبد اختیار کرده است (همان).

براین اساس تأخر واژه قنوت از اسلام نشان می‌دهد که مرتبه «قنوت» پس از مرتبه آغازین اسلام تشریحی است و اسلام، اولین قدم و تصمیم بزرگ برای کنار گذاشتن غرور و خودپسندی در برابر تمام داشته‌هاست. همراهی قنوت با اسلام نشان می‌دهد که در حوزه معنایی «قنوت»، مفهوم «اسلام» اعم از «قنوت» و متقدم بر آن به‌شمار می‌رود و اسلام، زمینه‌ساز و مقدمه ظهور ویژگی قنوت در انسان است و در نتیجه، قنوت، مرتبه بالاتری از خضوع و انقیاد موجود در اسلام و تسلیم اولیه افراد است.

برخی از محققان معتقدند که در آیات «صُطْفَاكِ... يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي» (آل عمران: ۴۲ و ۴۳)، خداوند سه نعمت را به مریم ارزانی داشت: گزینش (اصطفیک)، تطهیر (طهیرک) و سرآمد بودن (اصطفیک علی نساء العالمین). در برابر این سه نعمت، سه مسئولیت از وی خواست: قنوت، سجود و رکوع. این امر نشان می‌دهد که میان اطاعت خاضعانه با پیراسته گشتن نفس از ناخالصی‌ها ارتباط وجود دارد و هریک از آن سه نعمت به ترتیب، مقتضی هریک از این سه مسئولیت است (هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۰).

۲-۳. ایمان

مفهوم «ایمان» در دو آیه شریفه (تحریم: ۵؛ احزاب: ۳۵) در هیئت اسم فاعل «مؤمن» همراه با واژگانی چون «مسلم»، «صادق»، «صابر»، «خاشع»، «متصدق»، «عابد»، «ساجد» با «قانت» هم‌ایند و هم‌نشین شده است. «ایمان» در لغت از ریشه «أمن» به ضد الخوف و ضد خیانت (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده أمن) و آرامش نفس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده أمن) معنا شده است و به اتفاق لغت‌دانان واژه «ایمان» به معنای تصدیق به کار

اسلام در اصطلاح آخرین شریعت توحیدی است که خدا توسط آخرین پیامبرش حضرت محمد ﷺ برای هدایت مردم فرستاده است. حقیقت دین، همان تسلیم در برابر اوامر الهی است که جوهره تمامی ادیان آسمانی است و اسلام نام دارد و این دین نزد خدا یکی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵). اما تفاوت شرایع الهی در طول تاریخ به دلیل تفاوت درجات و استعداد امت‌ها در عصرهای گوناگون بوده است. و انقیاد و تسلیم در برابر دستورات الهی هرچند درباره پیروان سایر انبیاء نیز مصداق دارد؛ اما برجسته‌ترین و پذیرفته‌ترین مصداق آن در دین پیامبر خاتم ﷺ ظهور پیدا کرده است.

با توجه به آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (آل عمران: ۸۳)، اسلام در دو بعد تکوینی و تشریحی تعریف می‌شود. همه موجوداتی که در آسمان و زمین هستند، تکویناً تسلیم خداوند و قوانین خلقت بوده و از این جهت مسلمان هستند. گروهی از آنها هم «طوعاً» و با اختیار خویش در برابر اوامر تشریحی خداوند تسلیم هستند. از این‌رو، در این آیه مراد از اسلام، انقیاد تکوینی در برابر خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۳۶)؛ اما در آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ» (احزاب: ۳۵)، براساس سیاق، مراد از اسلام و قنوت، از بعد تشریحی آن مدنظر است و نشان می‌دهد که قنوت تشریحی ملازم اسلام تشریحی است. به همین سبب اسلام که خود دربردارنده معنای تسلیم و اطاعت است با قنوت همراه شده تا رتبه و تفاوت درجه انقیاد مشخص شود. در آیه «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ...» (تحریم: ۵) نیز رتبه لفظ «قانت» پس از اسلام و ایمان است که نشان از وجوب تحقق اسلام تشریحی برای تحقق قنوت تشریحی در انسان دارد که اطاعت و انقیاد همراه با خضوع را نتیجه می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۳۳).

وجه تمایز واژه «اسلام» در میان مفاهیم و تصورات وابسته به «فروتنی» و «فرمانبرداری» نیز، از یک‌سو، برگزیدن این واژه از سوی خداوند متعال به‌عنوان نام دین جدید و از سوی دیگر، نقطه آغازین بودن اسلام برای شروع فرمانبرداری و فروتنی واقعی است؛ به عبارت دیگر، «اسلام» یک نقطه آغاز دارد که سبب ایجاد فروتنی در شخص شده و از قبل وجود نداشته است. این ویژگی را به سختی

رفته است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده امن). در اصطلاح کلامی، نیز ایمان به تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به طاعات معنا شده است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۷). ایمان واقعی دو عنصر تصدیق و عمل را توأمان در خود دارد؛ چنان که علامه طباطبائی در تعریف ایمان علم و اعتقاد توأم با التزام به لوازم و آثار عملی آن را ضروری می‌شمارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۱۵۸)؛ به گونه‌ای که صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴). این نشان می‌دهد که مفهوم ایمان و قنوت از هم جدایی ندارند و ایمان زمانی تحقق می‌یابد که همراه با قنوت و انقیاد قلبی و عملی باشد (تفلیسی، ۱۳۷۱، ص ۴۱). قنوت در واقع اطاعت و پاسخ قلب به ندای ایمان است که در قالب عبادت و ثبات بر آن تجلی پیدا می‌کند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۱، ص ۷۱۱). ثابت‌قدم بودن در اطاعت احکام الهی و مداومت در طاعات و عبادت و سستی نکردن در آن نیز در دل این اطاعت محض و قنوت نهفته است (امین، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۳۰).

اساساً طبیعت ایمان ملازم با اطاعت است؛ چنان که در آیاتی مانند: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (محمد: ۳۳)؛ فعل اطاعت با ایمان قرین است و یکی از شروط اصلی ایمان به‌شمار می‌رود. در جانب دیگر در آیه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲)، اعراض از اطاعت‌پذیری از خدا و رسول ﷺ هم‌پای کفر و نقطه مقابل ایمان معرفی شده است. مراد از اطاعت در آیات فوق، اطاعت بی‌چون و چرا و بدون اعتراض قلبی و اکراه خارجی است که «قنوت» نام دارد و از ثمرات اسلام و ایمان است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۶۲؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۴۲۷)؛ به این معنا که در تفکر قرآن کریم اگر فردی خودش را مؤمن می‌داند، باید اطاعت‌پذیری قلبی و قنوت نیز داشته باشد و اساساً بدون اطاعت‌پذیری قلبی از خدا و رسول و اولوالأمر، ایمان واقعی تحقق پیدا نمی‌کند (ر.ک: نساء: ۶۵)؛ چنان که اصل ماده طوع نیز به‌گونه‌ای بر اطاعت‌پذیری توأم با میل و رغبت دلالت دارد و تقابلی معنایی ماده طوع و کره در آیات متعدد (ر.ک: آل عمران: ۸۳؛ توبه: ۵۳؛ رعد: ۱۵؛ فصلت: ۱۱)، نیز تداعی‌بخش این معناست. بنابراین هم‌نشینی واژه «قانت» با «ایمان» در آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَائِتِينَ وَ الْقَائِتَاتِ» (احزاب: ۳۵) و آیه «عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَنَّكَ أَن يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِتَاتٍ عَابِدَاتٍ» (تحریم: ۵) و کاربرد آن پس از ذکر اسلام و ایمان، نشانگر آن است که اسلام، ایمان و قنوت سه رتبه‌اند که به ترتیب حاصل می‌شوند و هر سه مشتمل بر تسلیم در برابر خداوند هستند. به بیان دیگر، براساس بینش قرآنی، ایمان در مرحله بعد از اسلام قرار دارد و اسلام از مراتب اولیه ایمان به‌شمار می‌رود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴). در این آیه شریفه مراتب عبودیت و کمال نفس انسان تشریح شده است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۷۲). اولین مرتبه، تسلیم و شهادت بر اصل دین و اجمال آن است؛ چه حقیقتاً وارد قلب شده باشد یا خیر. ثمره اسلام و خضوع و پذیرش اولیه، ایمان است که در قالب اذعان و باور قلبی و پیروی عملی در اغلب فروع دین تجلی می‌یابد. در مراتب بعدی، اعتقاد تفصیلی به حقایق دین، تحقق اخلاق فاضله و در نهایت عبودیت محض محقق می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۰۱).

۴-۲. صالح

«صالح» واژه دیگری است که در سطح هم‌نشینی با واژه «قانت» کاربرد ویژه پیدا کرده است. «صالح» از ماده «ص ل ح» به‌معنای «خلاف فساد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده صلح) و «سلم و آرامش» (همان) است و واژه «صالح» به‌معنای «نیک» و در توصیف انسان به فردی اطلاق می‌شود که در اعمال و امور او فساد راه ندارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده صلح). مراد از عمل صالح نیز عمل نیک است که در تقابل عمل بد در قرآن به کار رفته است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءَ بَعْهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (انعام: ۵) و «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (جاثیه: ۲۱).

در غالب موارد در قرآن کریم، عمل صالح قرین و همتای ایمان به خداوند ذکر شده است، تا نشان دهد که عمل صالح، نتیجه ایمان و اطاعت نظری و قلبی است که به فعل رسیده و در قالب عمل تجلی پیدا کرده است. پس عمل صالح عنصر اطاعت عملی را در

۳-۱. اَوَاب

«اَوَاب» صیغهٔ مبالغه از ریشهٔ «اَوْب» به‌معنای بازگشت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده اوب) و «اطاعت» است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۴۳۶؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، مادهٔ اوب). کلمهٔ «اَوَاب» شش بار در قرآن به‌کار رفته است و صفت کسانی است که پیوسته با اطاعت، استغفار، دعا و ترک معاصی به سوی خدا رجوع می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۰). در مواردی نیز کاربرد قانت با اَوَاب در بافت مشابه نشان از همسوی معنایی و ظرفیت جانشینی آنها دارد؛ مانند: «... وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهٗ اَوَابٌ» و «... بَلْ لَهٗ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ كُلُّ لَهٗ قَائِتُونَ» (بقره: ۱۱۶).

در ابتدا احتمال امکان جانشینی واژه «اواب» با «قانت» را به ذهن متبادر می‌کند؛ در آیهٔ «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهٗ اَوَابٌ» از آنجاکه واژهٔ «اَوَاب» در ذات خود معنای «اطاعت» و «مطیع» را دربر دارد (مقاتل‌بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۳۹؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۶۱؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۶۱۰)؛ چه مرجع ضمیر در «له»، «الله» باشد، چه حضرت داوود؛ می‌توان نوعی «اطاعت» را در انابه و بازگشت و رجوع موجودات فهم کرد؛ در هر حال این آیه اطاعت تکوینی موجودات را نشان می‌دهد که اصالتاً تنها در برابر فرمان الهی جایز است و ممکن است با مشیت الهی موجودات از فرمان پیامبران نیز اطاعت تکوینی داشته باشند. اما با وجود نوعی اشتراک معنایی میان واژگان «قانت» و «اواب»، ارزش معنایی آنها کاملاً متفاوت است؛ زیرا معنای اصلی ماده اوب همان رجوع است و در قرآن کریم در سیاق بازگشت به سوی خدا و فرمانبرداری از او به‌کار رفته است؛ اما مادهٔ قانت تداعی‌بخش مفهوم خضوع در برابر الهی و فرامین اوست. بنابراین دو مادهٔ قنت و اوب به‌لحاظ مفهومی و معنای اساسی، متفاوت به‌نظر می‌رسند؛ ولی به‌لحاظ نتیجه در فرهنگ قرآنی اشاره به بازگشت به‌سوی خدا و اطاعت از او دارد.

۳-۲. اسلام و تسلیم

از واژه‌هایی که در سطح همنشینی، با قانت رابطه دارد، مادهٔ اسلام است. اسلام از مادهٔ سلم به‌معنای دور بودن از عیب و نقص و آفات ظاهری و باطنی است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ فراهیدی،

خود دارد و قرآن با این تعبیر به انسان‌ها گوشزد می‌کند که تنها ادعای ایمان و اطاعت، کافی نیست؛ بلکه باید به مقتضای «وَ تَعْمَلُ صَالِحًا»، آثار آن نیز در عمل آشکار گردد. از سوی دیگر، همانندی ایمان و عمل صالح آنگاه سعادت شخص را در پی دارد که توأم با قنوت و خضوع در برابر خداوند متعال باشد. از این‌رو، در برخی از آیات صالحات با قانتات توصیف شده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» (نساء: ۳۴)؛ یعنی زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند. این نشان می‌دهد که اعمال انسان بدون قنوت و خضوع در برابر دستورات مستقیم و غیرمستقیم خداوند، عمل صالح نخواهد بود. حضرت مریم آنگاه که در اثر عبادت خداوند و اطاعت از دستورات او به مقام بالای دست یافته بود و خداوند متعال برای نشان دادن مقام منیع او، وی را با واژهٔ قنوت و فروتنی توصیف کرده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ...» وَ «مَرْيَمَ اِئْتَتْ عِمْرَانَ اَلَّتِیْ اُحْصَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُوْحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا لَهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِيْنَ» (تحریم: ۱۲). چنان‌که در آیهٔ دیگر قنوت توأم با عمل صالح، مستحق اجر دانسته شده است: «وَ مَنْ يَّقْنُتْ مِنَّا لِلّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا اَجْرَهَا مَرْتِيْنًا» (احزاب: ۳۱). این نشان می‌دهد که بین قنوت و عمل صالح رابطه‌ای دو سویه وجود دارد که هریک دیگری را تقویت می‌کند.

۳. بررسی واژگان جانشین «قانت»

میان واژه‌های موجود در یک پاره گفتار، دو رابطهٔ افقی و عمودی برقرار است. رابطهٔ افقی همان رابطهٔ همنشینی (ترکیبی) است و رابطهٔ عمودی (انتخابی) میان یک واژه و کلمات دیگر در بستر زبان وجود دارد که به‌دلیل وجود نوع همسویی مفهومی نسبی و تقریبی ظرفیت انتخاب و جانشین شدن در میانشان وجود دارد و در عین حال جنبه‌های خاص و ظرافت‌های معنایی ویژه موجب گزینش یک واژه از میان واژه‌های همسو می‌شود، تا معنا و مراد گوینده یا نویسنده بهتر برای مخاطب قابل فهم و دریافت باشد.

مادهٔ قانت نیز در بستر زبان قرآن با واژه‌های متعددی از نوعی رابطهٔ جانشینی برخوردار است و مطالعهٔ آنها و بیان ویژگی‌های خاص معنایی‌شان که در پی می‌آید، نقش قابل‌توجهی در فهم معنای مادهٔ قانت در کاربردهای قرآنی دارد.

می‌شود؛ اما در فرهنگ قرآن اطاعت‌پذیری و انقیاد تنها زمانی مجاز و مطلوب است که در برابر دستور مستقیم و غیرمستقیم خداوند باشد و اطاعت‌پذیری از غیر که به اذن او نباشد، مورد مذمت قرار گرفته است (انعام: ۱۱۶؛ فرقان: ۵۲؛ شعراء: ۱۵۱؛ عنکبوت: ۷؛ لقمان: ۱۵؛ احزاب: ۱؛ قلم: ۸- ۱۳-۱۰؛ انسان: ۲۴). در قرآن کریم خداوند اطاعت از خدا و رسولش را به نیکی توصیف می‌فرماید: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» (نساء: ۶۹)؛ «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء: ۸۰؛ نور: ۵۲؛ احزاب: ۷۱؛ فتح: ۱۷). آیات هم‌خوان با سیاق آیه «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» (احزاب: ۳۱) در سیاق مشابه آیات فوق، به جای ماده اطاعت، از قنوت در برابر خدا و رسولش به نیکی یاد کرده است: «وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...» (احزاب: ۳۱) که نشان‌دهنده رابطه جانشینی «اطاعت» با «قنوت» است.

اما در آیه ۳۴ سوره «نساء» تفاوت میان «قنوت» و «اطاعت» با برخی قرائن قابل کشف است؛ زیرا پس از آنکه در ابتدای آیه از قنوت بودن زنان سخن گفته در انتهای همین آیه می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَاتَّبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً». در صورتی که اگر همان قنوت اولیه مدنظر بود، لزومی به تغییر واژه در انتهای آیه نبود. این نکته نشان‌دهنده تفاوت معنایی میان دو واژه است؛ هرچند هر دو واژه بیانگر میل قلبی و درونی در اطاعت و فرمانبرداری است. اما ممکن است اطاعت قلبی در نتیجه یک فشار بیرونی باشد؛ چنان‌که از آیات این مفهوم را به دست می‌دهد. اما ماده قنوت نشان‌دهنده اصل خضوع در برابر خداوند از سر اراده و توجه و رغبت و محبت است؛ نه از روی اجبار و تحقیر (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۶۳)؛ ولی اطاعت می‌تواند از سر اکراه و از روی نفاق باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۳۳۰؛ مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۱۶۱). به همین سبب واژه اطاعت هرچند با «قنوت» اشتراک معنایی دارد، اما هم‌پوشانی کامل و مترادف تام میان دو واژه وجود ندارد.

عنصر دیگری که در «قنوت» هست و در اطاعت نیست، «دوام و استمرار» است. تا چیزی خالص نباشد، دوام نمی‌یابد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰). اگر انسان به مرتبه قنوت برسد، به معرفتی نائل شده که از اطاعت خاضعانه و خاشعانه دست برنمی‌دارد؛ برخلاف «اطاعت» که عنصر دوام در آن وجود ندارد و ممکن است در میانه راه، فرد دست از اطاعت بردارد که نشانه نفاق و عدم تحقق ایمان واقعی و خلوص است.

۱۴۰۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده سلم) و در باب تفعیل، به معنای انقیاد و اظهار خضوع به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ماده سلم). اسلام در اصطلاح به معنای تسلیم بودن و اظهار خضوع در برابر خداوند و قبول آنچه که پیامبر ﷺ از سوی خداوند برای مردم آورده است، می‌باشد (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱ق، ماده سلم). اسلام در اصطلاح شرع دو گونه است:

۱. اسلامی که درجه آن پایین‌تر از ایمان و به معنای اقرار زبانی است؛ اعم از اینکه توأم با اعتقاد قلبی باشد یا نباشد؛ و در آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) این معنا از اسلام مراد است.

۲. اسلامی که بالاتر از ایمان و به معنای اعتراف زبانی، اعتقاد قلبی، وفای به عمل و طاعت و فرمانبرداری برای خدای تعالی است در آنچه که حکم و تقدیر فرموده است. چنان‌که خداوند درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) و درباره حضرت یوسف می‌فرماید: «... تَوَقَّئِ مُسْلِمًا» (یوسف: ۱۰۱)؛ یعنی مرا از کسانی قرار ده که برای رضای تو فرمانبردارند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). اسلام در معنای دوم خود که در قرآن مکرر ذکر شده، با واژه قنوت از تشابه معنایی برخوردار است؛ چنان‌که خداوند به حضرت مریم دستور می‌دهد در برابر خداوند قنوت و خاضع باش؛ «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ...» (آل عمران: ۴۳)؛ و در جاهای دیگر برای دستور خداوند به خضوع در برابر او از ماده اسلام استفاده شده است: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱) و «... وَ أَمْرٌ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (غافر: ۶۶).

۳-۳. اطاعت

«اطاعت» از ریشه «طوع» به معنای «رام و مطیع بودن» است: «فَرَسَ طَوْعُ الْعَيْنِ وَ نَاقَةُ طَوْعَةَ الْقِيَادَةِ»؛ یعنی اسب یا شتری که رام و مطیع است و سوار خود را به سختی نمی‌اندازد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۴۱). از این‌رو، اطاعت به معنای انقیاد و فرمان‌برداری است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۰) و به نظر برخی از محققان به معنای فرمان‌برداری اختیاری در برابر امر و دستور به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۹). هرچند فارغ از فضای قرآنی، معنای اساسی «اطاعت» شامل غیر خداوند هم

۳-۴. عبودیت

تن‌آسایی نگراید (رضانژاد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۶۳). به بیان دیگر، «عبودیت» بالاترین مقام بندگی است و معنایی بسیار فراتر از «قانت» دارد؛ چراکه مقام عبودیت مقامی است که فقط یکی از ویژگی‌های آن قنوت در برابر خداوند است.

۳-۵. خشوع

ریشه «خ ش ع» در اصل به معنای «پایین آوردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده خشع) و خشوع مترادفِ خضوع است؛ با این تفاوت که خشوع فروتنی واقعی و حقیقی است، حال آنکه ممکن است خضوع، صرفاً عملی ظاهری باشد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۶). «تضرع و زاری» نیز در معنای خشوع ذکر شده و از این رو، گفته‌اند هرگاه دل متأثر و متضرع شود، اعضاء بدن فرمانبردار و خاشع می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۰۳). مفسران معانی ترس و بی‌حرکت شدن اعضاء، چشم فرو بستن و خفض جناح و تواضع، سر به زیر انداختن، به یک هدف نظر داشتن و تذلل را برای آن ذکر کرده‌اند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۹). در قرآن کریم، صفت خشوع درباره قلب، مؤمنان، چشم‌ها و اصوات و گاه در وصف زمین و کوه آورده شده است (حدید: ۱۶؛ مؤمنون: ۲؛ قمر: ۷؛ طه: ۱۰۸؛ حشر: ۲۱). براساس آیه «الْمُيْتَسِرُونَ» (۱۶)، خشوع از مراحل تکامل یافته ایمان است و قلبی که در برابر حق، خشوع و انعطاف و تأثر نداشته باشد، عبودیت را تجربه نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲).

ذکر خداوند به معنای واقعی آن توسط قلب انجام می‌شود و مایه حیات قلب انسان مؤمن است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۹). یاد خداوند اگر در عمق جان و در لحظه لحظه زندگی و افکار انسان جاری باشد، انسان به بلوغ معنوی و عشق حقیقی دست می‌یابد و زندگی حقیقی هر انسانی زمانی آغاز می‌شود که بالغ و عاشق شود. آیه فوق نشان می‌دهد، از یک زمانی به بعد قلب مؤمن باید به مرحله خشوع برسد. براساس روایات، خشوع، آرامشی است که در آن تکبر و منیت راه ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۱). به عبارت دیگر، خشوع احساس فقر و کوچکی در برابر موجودی متعالی‌تر و بزرگ‌تر است. خشوع بر پایه معرفتی سه‌گانه در مؤمن استوار است: معرفت به احاطه همه‌جانبه خداوند بر بندگان، معرفت به عظمت مقام خداوند و معرفت

ریشه «ع ب د» به معنای «انقیاد» و «خضوع» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۰)؛ و در معنای اصطلاحی و شرعی به معنای اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبری در برابر معبود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۴۰). این ماده در قرآن کریم به صورت‌های زیر به کار رفته است: «عبد» (مریم: ۳۰)، «عبادة» (انبیاء: ۱۹)، «عابدین» (انبیاء: ۵۳)، «عباد» (انعام: ۱۸)، «عبید»، فعل ماضی (مائدة: ۶۰) و مضارع (صافات: ۲۲). عبادت به دو قسم تکوینی: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳) و تشریحی: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱) تقسیم می‌شود.

در ادبیات قرآنی حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد؛ یعنی از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید. تمثل و تجسم ذلت عبودیت و فقر مملوکی محض در قبال عزت مطلق و غنای محض تفسیر صحیح عبد بودن در برابر خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۸۶). عبادت انسان باید با حقیقت استکانت و اظهار ذلت و انکسار و اطاعت و خضوع و فروتنی کامل صورت گیرد تا پرستش ذات باری تعالی به حق عبادت انجام شده و انسان نیز به حق عبودیت نائل آید (رضانژاد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۴۳). از این رو، قنوت در قرآن به معنای عبادت و اطاعت «خالصانه» است (تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۸۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۴۶).

در نگاه کلی از آیاتی که در آنها از مشتقات ریشه «ع ب د» استفاده شده است، می‌توان چنین دریافت که مفهوم «عبد» فراگیرتر از «قانت» است؛ هرچند محور کانونی هر دو واژه؛ توحید و اطاعت و خضوع در برابر خداوند یکتاست. با این همه، عبادت درجاتی دارد که ممکن است در آن خضوع و خشوع و اطاعت خالصانه وجود نداشته باشد. اما مقام عبودیت نسبت به پروردگار متعال مقام ارجمندی است که یکی از شرایط رسیدن به آن قنوت در برابر پروردگار متعال است. هر عبدی قانت و هر عبادتی از روی قنوت نیست؛ اما مقام عبودیت لزوماً توأم با قنوت و فروتنی و خضوع در برابر خداوند است؛ به طوری که هیچ‌گاه سر از فرمان و طاعت او برنماید و کمند بندگی را از گردن خود برنارد و در این راه لحظه‌ای از سلوک به تغافل و

و بدون نقصان در برابر پروردگار و بریدن از غیر اوست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۳۰؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۸۸). بنابراین اخبات مقامی بالاتر از قنوت و فروتنی محض برای خداوند است. به عبارت دیگر، اخبات مقام یقین و آرامش انسان مؤمن است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که لفظ «قانت» بر محور همنشینی با واژه‌های الله، اسلام، ایمان، صالح، در قالب فعلی یا اسمی و بر محور جانشینی با واژه‌های «اواب»، «تسلیم»، «اطاعت»، «عبودیت» و «خبات» روابط معنایی دارد. برآوردها حاکی از آن است که بیشترین معنای تحصیل شده در این حوزه معنایی، مفهوم کانونی اطاعت‌پذیری توأم با خلوص است، که بالاترین تداعی و تقارب معنایی را با ماده «قنوت» دارد، و مفاهیم دیگری مانند خشوع و خضوع را با خود حمل می‌کند. در بینش قرآنی انقیاد و اطاعت زمانی مطلوب و پسندیده است که تنها در برابر خدا باشد و قنوت در برابر اوامر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به جهت اینکه خلیفه بر حق خدا بر روی زمین هستند، به تبع مقام خلافت‌اللهی ایشان مورد تأیید قرآن کریم است.

«قنوت» یکی از نشانه‌های اسلام، به مفهوم تسلیم محض بودن در برابر پروردگار است؛ چنان که قنوت پاسخ قلب به ندای ایمان است که در قالب عبادت و اعمال صالحانه و ثبوت بر آنها تجلی پیدا می‌کند.

در تفکر قرآن کریم اطاعت و فرمانبرداری از خداوند، آنگاه ضامن سعادت‌مندی انسان است که توأم با قنوت و خضوع قلبی مستمر در برابر او باشد. از منظر قرآن کریم مقام عبودیت مقام ارجمندی است که در پرتو قنوت در برابر پروردگار به دست می‌آید؛ چنان که قنوت و فروتنی محض برای خداوند زمینه‌ساز رسیدن انسان به مقام اخبات و یقین و آرامش در آستان حضرت حق خواهد بود.

به کوتاهی انسان در امر بندگی او. اینچنین است که فرد در همه حال، حتی در خلوت خود، در مقابل خداوند خاشع و فروتن خواهد بود. از این‌روست که هر کس در نماز خود به قدر درجه خشوع خویش بهره معنوی می‌برد (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۷). در آیه فوق، عامل خشوع نیز ذکر خداوند و تدبیر در قرآن معرفی شده است. بنابراین قنوت در مراحل قبل از خشوع قرار دارد و اطاعت‌پذیری و قنوت از خداوند هر چند هم با تواضع و خالصانه باشد، ولی خشوع نامیده نمی‌شود. خشوع از درجات بالای ایمان بوده و انسانی که به مرحله خشوع می‌رسد، احساس حقارت در برابر خداوند و نیاز به حمایت و هدایت خداوند را با تمام روح و جان خود احساس می‌نماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

۳-۶. اخبات

ماده «خبات» یکی دیگر از واژگانی است که از رابطه تشابه معنایی نسبی با ماده «قانت» برخوردار است. «خبات» در لغت به معنای زمین بدون گیاه و هموار و وسیع و به معنای نرمی و تواضع به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵). به نظر برخی، اخبات به معنای نزول در محیطی گسترده و هموار است؛ به گونه‌ای که شخص در آن استقرار یافته، از اضطراب، انحراف، اختلاف و تردد رها شود و لازمه چنین معنایی، حقیقت ایمان و تسلیم و اطمینان است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹). وجه ارتباط اطمینان و خضوع با معنای زمین هموار و فراخ، در این است که راه رفتن در زمین هموار، توأم با اطمینان است؛ و چنین زمینی، زیر پای راهروانش، خاضع و تسلیم است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۱۰۳). از این‌رو، کاربرد آن درباره خداوند به معنای خضوع و خشوع در برابر اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۴۱). و محبت را فردی دانسته‌اند که در خضوع و خشوع خویش استمرار دارد؛ حال آنکه این استمرار درباره لفظ خضوع به چشم نمی‌خورد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۵). به بیان دیگر، اخبات رسیدن به مرتبه‌ای از اطمینان به خداست که به واسطه آن، ایمان جای گرفته در قلب انسان متزلزل نمی‌شود و شک و زیغ به آن راه نمی‌یابد؛ نظیر زمینی مطمئن که آنچه بر آن مستقر شود را با ثبات و بدون تزلزل نگه می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۹۳). از این‌رو، برخی گفته‌اند: اخبات، خضوع، خشوع و انابه مستمر و مداوم

..... منابع

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.

صناعی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، دار المعرفه.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *تبیحه در اسلام*، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، قم، مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.

غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۱۲ق، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

فیضی، ابوالفیض بن مبارک، ۱۴۱۷ق، *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام*، قم، دار المنار.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، هجرت.

قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۳، *بیولوژی نص*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کوثری، عباس، ۱۳۹۴، *فرهنگنامه تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ق، *تأویلات أهل السنة*، بیروت، دارالفکر.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار (شناخت قرآن)*، تهران، صدرا.

معمر بن مثنی، ابو عبیده، بی تا، *مجاز القرآن*، تحقیق فؤاد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی.

مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۰۹ق، *حقاتق الایمان مع رسالتی الاقتصاد والعدالة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*، چ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

هلیدی، مایکل و رقیه حسن، ۱۳۹۳، *زبان، بافت و متن*، تهران، علمی.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، *المخصص*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهمال.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.

ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

امین، نصرت بیگم، بی تا، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا، بی تا.

ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب.

بشیرزاده، ابادر و ابوالفضل زارعی نژاد، ۱۳۹۳، «فنون»، در: *دانشنامه پژوهه*، قم، پژوهشکده باقر العلوم.

پالمر، فرانک رابرت، ۱۳۹۵، *نگاهی تازه به معناشناسی*، تهران، نشر مرکز.

تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ق، *تفسیر تستری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

تفلیسی، حبیب بن ابراهیم، ۱۳۷۱، *وجوه قرآن*، تهران، دانشگاه تهران.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامی.

تهانوی، محمد علی، بی تا، *کشف اصطلاحات الفنون*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.

حوی، سعید، ۱۴۲۴ق، *الاساس فی التفسیر*، چ ششم، قاهره، دارالسلام.

خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ق، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی.

دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

رضانژاد، غلامحسین، ۱۳۸۳، *تمهید المبانی یا تفسیر کبیر بر سوره سبع المنائی*، تهران، الزهراء.

رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۷۸، *تفسیر قرآن مهر*، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.

_____، ۱۹۷۹م، *اساس البلاغه*، بیروت، دارصادر.

سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر.

سید قطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، چ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.